

The Seal of Sainthood according to Imam Khomeini and Ibn ‘Arabī

Riza Bani Asadi*

(Received on: 2017-07-06; Accepted on: 2018-01-16)

Abstract

Wilāya (Sainthood) is the servant’s dependence on his Lord when his ego is annihilated, and this is by God’s supervision over him in order to take him to the ultimate position of proximity and annihilation of his particularities. The seal of sainthood (*khatam al-wilāya*) is someone who accomplishes the happiness of this world and the afterlife—and someone whose death disrupts the world’s order. Ibn ‘Arabī’s words about the seal of sainthood are confused and vague. He sometimes refers to Jesus as the seal of absolute sainthood, and sometimes he praises ‘Ali so much that he seems to see him as the seal. He sometimes refers to al-Mahdī as the seal of Muḥammadī sainthood, and at some points, he explicitly refers to others as such. Moreover, there are cases in which he refers to himself as the seal of sainthood. As confused as his words might be, Imam Khomeini clearly states that ‘Ali is the seal of absolute sainthood, because of the union of his bright reality with the Prophet Muhammad. He also identifies al-mahdi as the seal of Muhammadi sainthood. This paper seeks to articulate agreements and disagreements between Imam Khomeini and Ibn ‘Arabī over the seal of sainthood. We analyze and compare their views.

Keywords: sainthood (*wilāya*), seal of sainthood (*khatam al-wilāya*), theoretical mysticism, Ibn ‘Arabī, Imam Khomeini.

* Assistant professor, Department of Islamic Doctrines, Medical School, Shahid Saduqi Medical University, Yaz, Iran: r.baniasadi@ssu.ac.ir.

خاتم ولایت از دیدگاه امام خمینی و ابن عربی

رضا بنی‌اسدی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶]

چکیده

ولایت قیام بنده به پروردگار است هنگامی که از خود فانی شود و آن به تولیت حضرت حق تعالی نسبت به او است تا او را به نهایت مقام قرب و تمکین برساند. خاتم ولایت کسی است که با او صلاح دنیا و آخرت به نهایت کمال می‌رسد و نظام عالم با مرگ او مختل می‌شود. سخنان ابن عربی در باب خاتم ولایت مضطرب و مبهم است. او گاهی با صراحت حضرت عیسی (ع) را خاتم ولایت مطلقه می‌نامد و گاه از حضرت علی (ع) چنان تعریف می‌کند که گویا این عنوان را برای آن حضرت می‌شمارد. خاتم ولایت محمدیه را گاهی حضرت مهدی (عج) معرفی می‌کند و گاهی به صراحت آن را شخصی غیر از آن حضرت می‌داند. او گاهی حتی خود را نیز خاتم ولایت می‌شمارد. در حالی که نظرات ابن عربی درباره خاتم ولایت ابهام دارد، حضرت امام خمینی، با قاطعیت، خاتم ولایت مطلقه را، به دلیل اتحاد حقیقت نوری حضرت علی با پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی می‌داند و خاتم ولایت محمدیه را نیز حضرت مهدی معرفی می‌کند. هدف این پژوهش بیان نقاط اشتراک و اختلاف امام خمینی و ابن عربی درباره خاتم ولایت و تحلیل و تطبیق نظرات ایشان است.

کلیدواژه‌ها: ولایت، خاتم ولایت، عرفان نظری، ابن عربی، امام خمینی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران.

۱. مقدمه

ولایت یکی از مباحث مهم انسان کامل در عرفان نظری است. تعاریف متعدد و گاه نزدیک به هم تا حدود زیادی پرده از جمال این مفهوم برداشته و آن را آشکار کرده است؛ اما یکی از شاخه‌های این مبحث، مسئله پیچیده و دشوار خاتم ولایت است که ابعاد آن همچنان اختلافی است. در این باره مقالات مختلفی به رشته تحریر درآمده که برخی از آنها عبارتند از: «بررسی دیدگاه ابن عربی درباره خاتم الاولیاء» تألیف محمد نصیری، «ختم ولایت از دیدگاه ابن عربی» تألیف مریم محمدی آرای، «بررسی تطبیقی ختم ولایت از دیدگاه ابن عربی و سید حیدر آملی» تألیف سید مرتضی حسینی شاهرودی، «خاتمیت در ولایت از منظر عرفان و دین با تکیه بر آراء ابن عربی» تألیف مهین عرب، «امامت و ختم ولایت از دیدگاه ابن عربی و پیروان او» تألیف مرتضی شجاری، ختم ولایت در اندیشه ابن عربی تألیف سید جلال‌الدین آشتیانی و خاتم اولیاء از دیدگاه ابن عربی و علامه سید جلال‌الدین آشتیانی تألیف محمد ملکی. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این مقالات خاتمیت ولایت را از دیدگاه ابن عربی بیان کرده‌اند که به عقیده نگارنده، بسیاری از آنان از عهده این مهم برنیامده‌اند. درباره نظر امام خمینی نیز کمتر بیان مستقلی مشاهده شده است، چه رسد به تطبیق آن با نظر ابن عربی؛ هرچند برخی از مقالات مانند «ساحت‌ها و اسرار نبوت و ولایت از منظر امام خمینی» تألیف حسن سعیدی و «ولایت‌مداری در اندیشه عرفان اسلامی از سید حیدر آملی تا امام خمینی» نظرات حضرت امام را درباره اصل ولایت بیان کرده‌اند. بنابراین انگیزه نگارنده از این پژوهش و نوآوری حاصل از آن، که با جست‌وجوی عمیق در همه کتاب‌های ایشان صورت گرفته، به سه امر برمی‌گردد: ۱. بیان دقیق خاتم ولایت از دیدگاه ابن عربی که در مقالات مذکور سابقه نداشته است؛ ۲. بیان نظر حضرت امام خمینی در این زمینه؛ ۳. تحلیل و تطبیق دو نظر.

۲. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

پیش از بررسی نظرات امام خمینی و ابن عربی درباره خاتم ولایت، تبیین چند مفهوم اساسی بحث که در فهم نظرات ایشان دخیل است، لازم به نظر می‌رسد.

الف) ولایت: ولایت قیام بنده به پروردگار است هنگامی که از خود فانی شود و آن به تولیت حضرت حق تعالی نسبت به او است تا آنکه او را به نهایت مقام قرب و تمکین برساند (قاسانی، ۱۴۲۶: ۸۹). ابتدای ولایت انتهای سفر اوله یعنی سفر من الخلق الی الحق، است که در آن علاقه به مظاهر و اغیار زائل می‌شود (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۷). ولایت باطن نبوت و دایره شمول آن بزرگ‌تر از نبوت است؛ از این رو همه انبیا از اولیا بوده‌اند (همان). این ولایت بالاصاله برای حقیقت محمدیه و بالوراثه برای امیرالمؤمنین علی (ع) و بعد از او برای اولاد معصومش (ع) است (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۳-۳۸۴) و ولایت سایر انبیا و اولیای الهی از ولایت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نشئت می‌گیرد.

ب) خاتم ولایت: مراد از خاتم ولایت کسی است که با او صلاح دنیا و آخرت به نهایت کمال می‌رسد و نظام عالم با مرگ او مختل می‌شود (قاسانی، ۱۴۲۶: ۲۴).

ج) خاتم ولایت مطلقه: مراد از آن کسی است که خداوند متعال ولایت را با او به پایان می‌برد (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا: ۴۹/۲).

د) خاتم ولایت محمدیه: مراد از آن کسی است که خداوند متعال با او ولایت محمدیه را به پایان می‌برد (همان).

ه) خاتم ولایت عامه: مراد از آن حضرت عیسی (ع) است؛ زیرا خداوند ولایت عامه را در هر امتی فقط به رسولی ارزانی می‌کند که تابع حضرت محمد (ص) است (ابن عربی، بی‌تا: ۵۱۴/۳) و حضرت عیسی (ع) بعد از انبیای زنده، مانند حضرت خضر و حضرت الیاس (ع)، آخرین رسولی است که در امت آن حضرت حضور دارد.

مرحوم آشتیانی در مقدمه رسائل قیصری، ولایت را به شقوق مطلقه، مقیده، عامه، خاصه، شمسیه و قمریه تقسیم و تبیین کرده است (ر.ک: قیصری، ۱۳۸۱: ۱۵۷-۱۶۰، مقدمه آشتیانی) که بیان همه آنها خارج از این پژوهش است.

صاحب نظران در مورد مصداق خاتم ولایت در شقوق مختلف اختلاف شدید دارند. برخی از اهل معرفت حضرت عیسی (ع) را خاتم ولایت مطلقه و ابن عربی را خاتم ولایت مقیده دانسته‌اند (ر.ک: قیصری، ۱۳۸۱: ۴۰) و برخی دیگر حضرت علی (ع) را خاتم ولایت مطلقه و حضرت مهدی (عج) را خاتم ولایت محمدیه معرفی کرده‌اند (ر.ک: آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۵). در این میان، یافتن نظرات امام خمینی و ابن عربی، دو عارف برجسته و نام‌آشنای جهان اسلام، مهم به نظر می‌رسد.

۳. خاتم اولیا از منظر ابن عربی

ابن عربی در فتوحات، خاتمیت در اولیای الهی را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. خاتمیت ولایت مطلقه که با آن خدا ولایت را به پایان می‌برد و ۲. خاتمیت ولایت محمدیه که خدا با آن ولایت محمدیه را به پایان می‌برد (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا: ۴۹/۲). به نظر او حضرت عیسی (ع) خاتم ولایت مطلقه است که به واسطه نبوت مطلقه‌اش، در زمان امت پیامبر اکرم (ص) نیز ولی است، در حالی که بین ایشان و نبوت تشریحی فاصله افتاده است. به نظر او حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان به عنوان وارث و خاتم ولایت مطلقه نزول خواهد کرد و بعد از ایشان نبی‌ای با نبوت مطلقه نخواهد بود؛ همان‌طور که حضرت محمد (ص) خاتم انبیا است و پس از او نبوت تشریحی وجود ندارد، اگرچه پس از او کسی چون عیسی (ع) باشد که از پیامبران اولوالعزم و انبیای خاص است؛ پس حضرت عیسی (ع) در حالی نزول می‌کند که ولی صاحب نبوت مطلقه است و اولیای محمدی با او در آن شریک می‌شوند (همان). بنابراین ابن عربی به خاتمیت ولایت مطلقه با حضرت عیسی (ع) تصریح می‌کند.

ابن عربی با اشاره به نحوه خلقت عالم اظهار می‌کند «هباء»، که به منزله گچ سیال برای معمار است، اولین حقیقت این عالم بود که با اراده الهی محقق شد. سپس خداوند با نور خود بر آن تجلی کرد و همه عالم در آن بالقوه وجود یافت که نزدیک‌ترین موجودات به آن نور برای پذیرش آن و اولین موجود عالم که در آن نور ظاهر شد، حقیقت وجودی پیامبر اکرم (ص) بود. او سپس می‌گوید که نزدیک‌ترین مردم به پیامبر

(ص) و سرّ جمیع انبیا (ع) علی بن ابی طالب (ع) است (همان: ۱۱۹/۱). برخی پژوهشگران پنداشته‌اند جملات پایانی ابن عربی که در آن تعریف بلیغی از حضرت علی (ع) شده است، می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه وی حضرت علی (ع) را خاتم ولایت مطلقه می‌دانسته است (ر.ک: عرب، ۱۳۸۷: ۳۲)، اما به نظر می‌رسد این اعتقاد حالی از اشکال نباشد؛ زیرا اولاً با تکلف و برداشت شخصی همراه است و نشانه آن هم این است که برخی دیگر، حتی پس از تنبه به مطلب، چنین برداشتی ندارند و ثانیاً ابن عربی در نقطه مقابل، به معرفی شخص دیگری برای خاتمیت ولایت مطلقه تصریح کرده است. بنابراین حتی اگر این برداشت از ظاهر کلام ابن عربی صحیح باشد نیز اعتباری ندارد؛ زیرا ظاهر نمی‌تواند در مقابل نص ایستادگی کند.

ابن عربی خاتم ولایت محمدیه را مردی از بهترین نسل عرب می‌داند که هم اکنون زنده است. او ادعا می‌کند که در سال ۵۹۵ هجری قمری و در شهر فأس با ایشان ملاقات داشته و در آنجا نشانه مخفی خاتمیت ولایت محمدیه را در ایشان دیده است (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا: ۴۹/۲). ابن عربی توضیح می‌دهد که مراد از خاتم ولایت محمدیه کسی است که ولایت موروث پیامبر اکرم (ص) را خاتمه می‌دهد، نه آن که ولایت موروث سایر انبیا را هم خاتمه دهد. وی تصریح می‌کند که اولیایی که وارثان انبیای دیگر هستند بعد از خاتم ولایت محمدیه نیز وجود دارند (همان). ابن عربی در جایی می‌آورد که خاتم ولایت محمدیه «مهدی منتظر» معروف (عج) نیست؛ زیرا او از نسل جسمانی و ظاهری پیامبر (ص) است، در حالی که خاتم ولایت محمدیه از نسل اخلاقی و باطنی آن حضرت است، نه از نسل جسمانی ایشان (همان: ۵۰). این سخن ابن عربی قابل خدشه و مردود است؛ زیرا از نسل جسمانی بودن منافاتی با از نسل اخلاقی بودن ندارد. ممکن است فردی بی‌شبهت اخلاقی و باطنی به شخصی باشد که از نسل او است؛ چنانکه ممکن است بیشترین شبهت اخلاقی و باطنی را با او داشته باشد. بنابراین کلام ابن عربی نمی‌تواند دلیل ادعای او مبنی بر غیریت آن دو شخص، یعنی خاتم ولایت محمدیه و حضرت مهدی (عج)، باشد و به این نتیجه برسد که آن حضرت خاتم ولایت محمدیه نیست. ابن عربی در جایی دیگر بر شخصیت جداگانه آن دو تصریح می‌کند و می‌گوید:

و اما خاتم ولایت محمدیه عالم‌ترین مردم به خدا است که در زمان خود و زمان بعد از خود کسی از او عالم‌تر به خدا و جایگاه احکام نیست؛ پس او و قرآن برادرند، همان طور که مهدی و شمشیر برادرند (همان: ۳۲۹/۳).

ابن عربی در موارد فوق، خاتم ولایت محمدیه را شخصی غیر از حضرت مهدی (عج) می‌داند و بر این امر تصریح و تأکید می‌کند. البته او در آثار خود از حضرت مهدی (عج) با تجلیل بسیار و عظمت فراوان یاد می‌کند؛ برای نمونه در فتوحات چنین می‌گوید:

بدان آیدنا الله همانا برای خدا خلیفه‌ای است که خروج می‌کند، در حالی که جهان را ظلم و جور فرا گرفته است، پس آن را از قسط و داد پر می‌کند. اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن یک روز را طولانی می‌کند تا این حقیقت از عترت رسول الله (ص) از نسل فاطمه (س) بیاید. نام او نام رسول الله (ص) و جد او حسین بن علی بن ابی‌طالب است. بین رکن و مقام بیعت می‌کند. در خلقت ظاهرش شبیه رسول الله (ص) است و در اخلاق از او سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا هیچ کس در اخلاق مانند رسول الله (ص) نیست و خداوند متعال درباره او می‌فرماید «و همانا تو دارای خلق عظیمی هستی» (همان: ۳۲۷/۳-۳۲۸).

ابن عربی پس از بیان برخی خصوصیات آن حضرت و نیز حکومت و یاران آن بزرگوار، می‌گوید: «او صاحب شمشیر حق و آیین کشورداری است. به قدر آنچه منزلت و مرتبت او نیاز دارد، از جانب خدا می‌داند؛ زیرا او خلیفه موفق است. زبان حیوانات را می‌داند. عدالت او در انس و جن جاری می‌شود» (همان: ۳۲۸). ابن عربی در عتقاء مغرب می‌گوید:

بدان که خدای متعال ختم مکرم و امام متبوع معظم را یاد کرده است، پرچمدار ولایت و خاتم آن و امام و حاکم جماعت. خداوند سبحان در موارد بسیاری در کتاب عزیزش برای آگاهی به او و مقام او از او خبر داده است، برای اینکه تشخیص صورت گیرد (ابن عربی، ۱۴۲۶: ۹۳).

برخی پژوهشگران از ظاهر این عبارت استفاده کرده‌اند که ابن عربی در صدد اثبات خاتمیت ولایت حضرت مهدی (عج) است (ر.ک: عرب، ۱۳۸۷: ۳۶)، اما این برداشت ناتمام است؛ زیرا او در ادامه عبارتی دارد که دقت نظر در آن نشان می‌دهد که ظاهر کلام او اشاره به حضرت مهدی (عج) و نیز اشاره به شخص دیگری است که وی او را خاتم ولایت محمدی می‌داند. او در ادامه می‌گوید:

زیرا امام مهدی منسوب به خاندان پیامبر، از آنجا که پیشوای مطاع و امر پذیرفته شده است، چه بسا بر کسی که بر صفات آن دو وارد می‌شود، امر مشتبه شود و نشانه‌های آن دو بر او خلط شود. و اما حضرت عیسی (ع) در نشانه‌های او شراکت واقع نمی‌شود؛ زیرا او بدون شک نبی است. و چون هر یک از ختم و مهدی ولی است، چه بسا اشتباه روی دهد (همان).

از ظاهر این عبارت برمی‌آید که ابن عربی بین ختم مکرم و امام متبوع فرق گذاشته است؛ بنابراین او در این عبارت با اینکه از حضرت مهدی (عج) با تجلیل و عناوین بسیار، از جمله امام متبوع، یاد می‌کند، ختم ولایت را به شخص با فضیلت دیگری نسبت می‌دهد.

البته ابن عربی در جاهایی حضرت مهدی (عج) را خاتم ولایت معرفی می‌کند. او در ضمن اشعاری به خاتمیت ولایت از سوی ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید:

إلا إن ختم الاولیا شهید و عین إمام العالمین فقید
هو السید المهدی من آل أحمد و الصارم الهندی حین یبید
(ابن عربی، بی تا: ۳۲۸/۳)

ابن عربی در جایی دیگر به خاتمیت ولایت اولیا از سوی حضرت مهدی (عج) تصریح می‌کند و ضمن بیان علت دو پهلو سخن گفتن خود در بعضی اوقات، می‌گوید:

خواستم آنچه را که گاهی آشکار می‌کنم و گاهی پنهان در این کتاب قرار دهم که مرتبه نخست آن این است که این نسخه انسانیت مقام انبیا است و مرتبت دوم آن مقام امام مهدی منسوب به دخت نبی است؛ همان مقام خاکی. خاتم اولیا کجا و

طایفه اصفیا کجا؟ زیرا نیاز به شناختن این دو مقام از سوی انسان ضروری‌تر از مشابهت عالم کون و مکان است. اما من از فریب و وسوسه دشمن شیطان ترسیدم که در بارگاه سلطان بر سرم فریاد کشد و آنچه را نمی‌خواهم بگوید و از ایراد او به جایگاه ملامت درآیم. پس شاه را در وزیر پوشاندم تا این پیکر را حفظ کنم. سپس از رازهایی که نزد او بود، حقیقت را دیدم و در آشکار کردن آن حقیقت به او تکیه کردم؛ بنابراین این کتاب را برای شناخت این دو مقام قرار دادم. هرگاه بخواهم از آن سخن بگویم همه جهانیان را یاد می‌کنم تا مسئله برای شنونده در شخص بزرگی که او را می‌شناسد و می‌فهمد آشکار شود. آن‌گاه آن را با رازی قیاس می‌کنم که در انسان نهاده شده است و آن را نمی‌داند و نمی‌شناسد. پس غرض من از آنچه در این فن می‌افزایم نه این است که هرچه در هستی است را بشناسم و آنچه را نمی‌دانی از آنچه می‌دانی آشکار سازم و نه اینکه با صادق‌ترین عبارات اشارت‌هایی به تو بنمایم (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۱۸۲-۱۸۳).

ابن عربی در این عبارات تصریح می‌کند که علت دوپهلوی سخن گفتنش در امان ماندن از شر دشمن است؛ یعنی وی بنا بر دستور شرع مقدس، تقیه می‌کرده است. همان‌گونه که گذشت، ابن عربی تصریح می‌کند که پس از خاتم ولایت محمدیه اولیایی وجود دارند که وارثان انبیای دیگر هستند. به نظر او، آن ولی که بعد از او به طور مطلق دیگر هیچ ولی‌ای یافت نمی‌شود، خاتم ولایت عامه است، یعنی حضرت عیسی (ع) (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا: ۴۹/۲). او همچنین می‌گوید:

همانا زمانی که حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان به زمین نزول کند، خداوند متعال او را برای شرافت بخشیدن به حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - ختم ولایت کبرا از حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - تا آخرین نبی عطا می‌کند؛ زیرا خداوند متعال ولایت عامه را در هر امتی فقط به رسولی که تابع حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - است ختم می‌کند. پس برای حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - ختم دوره ملک و ختم ولایت عامه است؛ پس او از خواتم در عالم است (همان: ۵۱۴/۳).

بنابراین همان‌طور که در ابتدای این بخش ذکر شد، ابن عربی حضرت عیسی (ع) را از این جهت که بعد از ایشان هیچ ولی‌ای با نبوت مطلقه نخواهد آمد، خاتم ولایت مطلقه نامیده و همان‌طور که در سطور بالا آمده، از این جهت که بعد از ایشان در امت پیامبر اکرم (ص) هیچ نبی‌ای به طور مطلق نخواهد آمد، خاتم ولایت عامه نامیده است. از طرف دیگر، ابن عربی خاتم ولایت محمدیه را خاتم خاص ولایت امت ظاهری پیامبر اکرم (ص) می‌داند که ولایت حضرت عیسی (ع) و دیگر اولیای الهی، مانند حضرت الیاس و حضرت خضر (ع)، را در امت ظاهری پیامبر اکرم (ص) خاتمه می‌دهد. بنابراین حضرت عیسی (ع) اگرچه خود خاتم است، تحت حکم خاتمیت ابن خاتم محمدی است (ر.ک: همان). گفتنی است که ابن عربی انسان‌های از حضرت آدم (ع) تا بعثت پیامبر اکرم (ص) را امت باطنی پیامبر و مردمان از بعثت ایشان تا روز قیامت را امت ظاهری ایشان می‌داند. بنابراین حضرات عیسی، الیاس و خضر (ع) که در قید حیاتند، از امت ظاهری ایشان محسوب می‌شوند (ر.ک: همان).

ابن عربی در جایی ضمن اینکه حضرت عیسی (ع) را خاتم اولیا در امت حضرت محمد (ص) خوانده، ایشان را افضل امت محمدی معرفی کرده است (همان: ۱/۱۸۵). او همچنین تصریح دارد که مقام خاتم ولایت محمدی از مقام حضرت عیسی (ع) پایین‌تر است: «برای ولایت محمدی ویژه شریعت حضرت محمد (ص) خاتم خاصی است که از حضرت عیسی (ع) پایین‌تر است؛ زیرا او رسول است» (همان). این سخن ابن عربی باطل و مردود است؛ زیرا چنانکه گذشت، خود او تصریح کرده است که ولایت حضرت عیسی (ع) با خاتم ولایت محمدیه پایان می‌پذیرد (همان: ۳/۵۱۴)، در حالی که ولایت کسی که مقام بالاتری دارد با شخص پایین‌تر پایان نمی‌یابد. بنابراین نمی‌توان گفت که مقام حضرت عیسی (ع) از مقام خاتم ولایت محمدیه بالاتر است، بلکه باید عکس آن را گفت؛ زیرا مقام خاتم از مقام مختوم بالاتر است.

ابن عربی در جایی از فتوحات با تکیه بر حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، سخنی سنگین می‌گوید و ادعا می‌کند چه بسا خاتم ولایت خود وی باشد. او ابتدا کلام پیامبر (ص) را نقل می‌کند که فرمود: «مثل من در انبیا مثل مردی است که دیواری را بنا نهاد

و آن را، جز یک خشت، تکمیل کرد و من آن خشت هستم؛ پس بعد از من هیچ نبی و رسولی نیست»، سپس خواب خود را بیان می‌کند و می‌گوید:

من نیز در سال ۵۹۹ در مکه بودم. در خواب دیدم کعبه بر خشت‌های طلا و نقره بنا شده است. به طرفی که بین رکن یمانی و رکن شامی و به رکن شامی نزدیک‌تر بود، توجه کردم و دریافتم که جای دو خشت، در بالاترین صفت خشت طلا و در صف بعد از آن خشت نقره در دیوار ناقص است. خودم را دیدم که جای آن دو خشت را پر کردم و دیوار کامل شد و می‌دانستم که من عین آن دو خشت هستم. هشیار شدم؛ پس خداوند متعال را شکر کردم و از روی تأویل گفتم همانا من در تبعیت کردن در صفت خودم همانند رسول خدا (ص) در انبیا (ع) هستم و امید است کسی باشم که خداوند ولایت را به او ختم کرده است. خواب خود را، بدون آنکه ببینده خواب را معرفی کنم، برای بعضی از علمای این فن از اهل توزر در مکه نیز تعریف کردم؛ پس همان‌طور که خود تأویل کرده بودم، برایم تأویل کرد. پس از خدا درخواست کردم به کرم خود آن را بر من تمام کند (ر.ک: همان: ۳۱۸-۳۱۹).

علاوه بر این امیدواری و درخواست از ساحت حق تعالی، ابن عربی در جایی خود را به صراحت خاتم ولایت معرفی می‌کند و می‌گوید: «انا ختم الولاية دون شك لورث الهاشمي مع المسيح» (همان: ۲۴۴). همین ادعای بزرگ باعث شده است که عارف بزرگوار، سید حیدر آملی، به شدت با آن برخورد کند و در ضمن بحث اثبات ولایت حضرت مهدی (عج) و تعیین خاتم ولایت مقیده، به آن پاسخ مفصلی از نقلیات و عقلیات و کشفیات بدهد (ر.ک: آملی، ۱۳۶۸: ۴۳۲-۴۴۸).

از مجموع آنچه گذشت معلوم شد که سخنان و نظرات ابن عربی در این باره مضطرب و مبهم است، به طوری که به دست آوردن نظر دقیق او درباره خاتم ولایت غیر ممکن یا بسیار دشوار است؛ البته آن هم پس از دقت نظر عمیق در آرای پراکنده و متفاوت او. این مسئله از نقاط ضعف وی محسوب می‌شود، مگر اینکه گفته شود این کار او مقتضای تقیه بوده یا اینکه منظور خاصی داشته است؛ چنانکه خود او در برخی

از سخنانش به آن اشاره کرده است. برخی تلاش کرده‌اند میان نظرات متفاوت او هماهنگی به وجود آورند و نظرش را استخراج کنند که می‌توان به کتب آنان مراجعه کرد و میزان توفیقشان را سنجید (ر.ک: قمشه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۵؛ خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵۳، مقدمه آشتیانی).

۴. خاتم اولیا از منظر امام خمینی

امام خمینی از طرفی نبوت همه انبیا و ولایت همه اولیا (ع) را تحت نبوت ذاتیه و ولایت مطلقه پیامبر اکرم (ص) می‌داند و از طرف دیگر خلیفه ایشان، یعنی حضرت علی (ع) را در روحانیت با ایشان متحد می‌خواند؛ بنابراین ولایت همه اولیا را تحت ولایت مطلقه حضرت علی (ع) محسوب می‌کند. امام در این باره می‌فرماید:

همانا همه نبوت‌ها و ولایت‌ها سایه نبوت ذاتی و ولایت مطلق پیامبر اکرم (ص) است و دعوتی نیست مگر به سوی او و داعیی نیست مگر برای او و احسانی نیست مگر به او. خداوند فرمود و پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید و به والدین نیکی کنید؛ پس پیامبر اکرم یکی از دو پدر روحانی است و خلیفه او که در روحانیت با او متحد است، یکی دیگر از دو پدر روحانی است. همان طور که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من و علی دو پدر این امت هستیم و این یکی از معانی حکم پروردگار و یکی از معانی والدین است» (خمینی، ۱۴۱۰: ۴۸).

امام در جایی دیگر به اتحاد ولایت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «در ذوق عرفانی رابط فیض مقدس و وجود منبسط است که مقام برزخیت کبرا و وسطیت عظمی را دارد و آن بعینه مقام روحانیت و ولایت رسول ختمی که متحد با مقام ولایت مطلقه علویه است می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۳۵). امام خمینی با اشاره به ولایت کلیه مطلقه پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) می‌فرماید: «منزلت حضرت علی (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص) بعد از اتحاد نورشان به حسب ولایت

کلی مطلق، منزلت عقل لطیف، بلکه روح سرّی نسبت به نفس ناطقه الهی است» (خمینی، ۱۳۸۶: ۷۵). وی در جای دیگر می‌فرماید:

فقر نیز، که همان فخر مطلق است، مشیت مطلقه‌ای است که از آن به فیض مقدس، رحمت و اسعه، اسم اعظم و ولایت مطلقه محمدیه (ص) یا مقام علوی تعبیر می‌شود و این همان لوایی است که آدم و غیر او در زیر آن جمعند و در فرمایش حضرت رسول (ص) بدان اشاره شده است: «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين يا بين الروح و الجسد» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۰).

به عقیده ایشان، تنها کسی که مقام مشیت در او تحقق یافته و افقش با افق مشیت یکی است و راه و وسیله اتصال آسمان و زمین است، کسی است که خدا خلقت را به او شروع کرده و به او نیز ختم خواهد کرد که این همان حقیقت محمدی و علوی صلوات الله علیهما است (ر.ک: همان: ۱۰۳). امام در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

ولایت ظهور الوهیت است و آن اصل وجود و کمال آن است و هر موجودی که حظّی از وجود دارد، از حقیقت الوهیت و ظهور آن، که حقیقت خلافت و ولایت است، حظّی دارد. و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات، از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت، بر ناصیه همه ثبت است. و آن لطیفه الهیه حقیقت «وجود منبسط» و «نفس الرحمن» و «حقّ مخلوق به» است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است (خمینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۱).

مبنای این اعتقاد امام خمینی، یعنی اتحاد حقیقت محمدی و علوی، را می‌توان در کلام الهی یافت؛ خداوند متعال درباره جریان مباحثه در قرآن مجید می‌فرماید:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود

را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم» (آل‌عمران: ۶۱).

به اذعان مفسران فریقین، مراد از ابناثنا در این آیه شریفه حضرت امام حسن و امام حسین (ع)، مراد از نساثنا حضرت زهرا (س) و مراد از انفسنا حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) است. طبق آیه شریفه، حضرت علی (ع) نفس رسول اکرم (ص) شمرده شده است؛ بنابراین با آن حضرت اتحاد و جودی دارد.

امام با نقل حدیثی بیان می‌کند که هر فضیلت مرتبتی، بعد از پیامبر اکرم (ص) مربوط به اهل بیت (ع) است. ایشان می‌فرماید:

کلام پیامبر اکرم (ص) که «فضیلت بعد از من برای تو و فرزندان تو است» اشاره است به آنچه ذکر کردیم که مرتبه حضرت علی و بقیه ائمه (ع) به نسبت پیامبر اکرم (ص) مرتبه روح است به نفس ناطقه انسانی، و رتبه سایر انبیا و اولیا رتبه سایر قوای پایین‌تر از آن است و رتبه سایر مردم، رتبه سایر قوای جزئی پایین‌تر ظاهری یا باطنی بر حسب درجات و مراتب آنها است. و هر فضیلت و شرف و کمالی در اقلیم انسانیت برای مرتبه روحی ثابت است. و از آن فیض به سایر قوا و مراتب می‌رسد، بلکه همه قوای ظاهری و باطنی ظهور حقیقت روح است و برای همین بنا بر آنچه حکایت شده، علی (ع) فرمود: «من با همه انبیا به صورت سرّی و با پیامبر به صورت آشکار بودم» و معیت آن حضرت نسبت به سایر انبیا (ع) معیت قیومیه، یعنی معیت برپا کردن، و نسبت به رسول الله (ص) معیت تقومیه، یعنی معیت برپا شدن، است (خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۷۷).

ممکن است در اینجا این اشکال به ذهن خطور کند که چگونه در حالی که حضرت علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) اتحاد و جودی دارد، هر فضیلتی بالاتر از او متعلق به پیامبر اکرم (ص) است و بالتبع متعلق به آن حضرت. پاسخ این اشکال از فراز آخر کلام حضرت امام قابل استنباط است و آن اینکه اتحاد و جودی آن حضرت با پیامبر اکرم

(ص) و به تعبیر امام در فراز مذکور، معیت آن حضرت، معیت برپا شدن است، یعنی معیت و اتحاد وجودی است؛ اما به واسطه حقیقت وجودی پیامبر اکرم (ص) محقق شده است. این شبیهه مطلبی است که در فلسفه درباره قدم موجودات غیر حادث بیان می‌شود. موجودات غیر حادث و خداوند متعال هر دو قدیمند با این تفاوت که قدم خداوند متعال ذاتی و قدم سایر موجودات غیر حادث، تبعی و غیر ذاتی است.

امام خمینی در جای دیگر کلام امیر المؤمنین (ع) که فرمود «من در باطن با انبیا و در ظاهر با رسول اکرم (ص) بودم» را چنین توضیح می‌دهد که او (ص) صاحب ولایت مطلق کلی است. ولایت باطن خلافت است و ولایت مطلق کلی باطن خلافت مطلق کلی است؛ پس حضرت علی (ع) به مقام ولایت کلی خود بر هر نفسی با آنچه کسب کرده و با هر شیئی قائم است به معیت برپادارنده. ظلّی الهی که سایه معیت قیومی حق الهی است؛ اما چون ولایت در انبیا (ع) بیشتر بود، حضرت علی (ع) آنان را مخصوص ذکر کرد (خمینی، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۳). پس حضرت علی (ع) اگرچه با پیامبر اکرم (ص) معیت برپا شدن دارد، با سایر موجودات معیت برپا کردن دارد و این همان معنای ولایت مطلق کلی است. امام خمینی با تکیه بر حدیثی، مقام ولایت در معصومان (ع) را مانند هم می‌داند و معتقد است که ایشان (ع) در ولایت یکسانند؛ همان‌گونه که در حدیث آمده است که «اول ما محمد است، وسط ما محمد است، آخر ما محمد است، همه ما محمد و همه ما نور واحد هستیم» (خمینی، ۱۳۸۶: الف: ۵۲). بنابراین ولایت ایشان (ع) در رتبه مانند رسول خدا (ص) است، جز اینکه ولایت آن حضرت اصیل و ولایت ایشان تبعی است.

به نظر امام خمینی، پیامبر اکرم (ص) خاتم ولایت کلیه بالاصاله و حضرت مهدی (عج) خاتم ولایت کلیه بالتبع است. ایشان می‌فرماید: «همان‌طوری که رسول اکرم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی همان‌طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت؛ آن خاتم ولایت کلی بالاصاله است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است» (خمینی، بی‌تا: ۲۴۹/۲۰). امام در جایی دیگر حضرت مهدی (عج) را خاتم ولایت محمدیه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

... و نیز (درود فرست) بر آل و اهل بیت او که مفاتیح ظهور و چراغ‌های نورند، بل نور بر سر نورند: *فَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا (يَهْدِيهِ إِلَيْهِمْ) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ*؛ به‌ویژه بر خاتم ولایت محمدی و مقبض فیوضات احمدی که پس از ظهور پدران‌ش به عبودیت، خود مظهر ربوبیت خواهد شد (همان: ۱۷/۱).

بنا بر آنچه گذشت، امام خمینی خاتم ولایت مطلقه را به طور قطعی حضرت علی (ع) و خاتم ولایت محمدیه را به طور قطعی حضرت مهدی (عج) می‌داند. سخنان ایشان در این باره روشن و صریح است.

۵. نتیجه

- به نظر می‌رسد سخنان و نظرات ابن عربی در باب خاتمیت اولیا مضطرب، مبهم و نامنظم است و در نگاه خوش‌بینانه، دست‌کم بسیار پیچیده و فهم آن بسیار دشوار است.
- ابن عربی با صراحت حضرت عیسی را خاتم ولایت مطلقه می‌خواند.
- ابن عربی خاتم ولایت محمدیه را گاهی حضرت مهدی (عج) و گاهی به صراحت شخصی غیر از آن حضرت می‌داند.
- ابن عربی مقام خاتم ولایت مطلقه را از مقام خاتم ولایت محمدیه برتر می‌داند، در حالی که خاتم ولایت محمدیه را خاتمه‌دهنده ولایت خاتم ولایت مطلقه می‌داند؛ این دو نظر با هم سازگار نیستند.
- ابن عربی گاهی حتی خود را خاتم ولایت می‌شمارد.
- امام خمینی نبوت همه انبیا و ولایت همه اولیا (ع) را تحت نبوت ذاتیه و ولایت مطلقه پیامبر اکرم (ص) می‌داند، یعنی ایشان را خاتم ولایت مطلقه می‌داند و از آنجا که حضرت علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) اتحاد حقیقت نوری دارند، با قاطعیت خاتم ولایت مطلقه را حضرت علی (ع) معرفی می‌کند با این تفاوت که این فضیلت بلاصالحه از آن پیامبر اکرم (ص) و بالتبع از آن حضرت علی (ع) است.

- امام خمینی با قاطعیت خاتم ولایت محمدیه را حضرت مهدی (عج) معرفی می‌کند.

- نظر امام خمینی درباره خاتم اولیا از دو جهت بر نظر ابن عربی برتری دارد: ۱. از استحکام، قاطعیت و شفافیت برخوردار است و مانند نظر ابن عربی مبهم و مضطرب نیست؛ ۲. با مذهب حق تشیع کاملاً تطابق دارد. بنابراین نظر ایشان در مقایسه با ابن عربی راجح است، بلکه فقط نظر ایشان صحیح است.

منابع

القرآن الکریم (۱۳۸۰ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تحقیق و تصحیح هیئت علمی دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی محمدرضا انصاری و دیگران، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۱ش)، *حجاب هستی، رساله شق الجیب*، ترجمه سعیدی گل‌بابا، تهران: انتشارات شفیعی، چاپ دوم.

ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا)، *الفتوحات المکیة*، ۴ جلدی، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.

ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۶ق)، *عقلاء مغرب فی ختم الاولیا و شمس المغرب*، عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶ش الف)، *شرح دعاء السحر (الطبع جدید)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶ش ب)، *مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ش الف)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شانزدهم.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ش ب)، *شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.

۲۸۸ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*، تحقیق و تصحیح حسن رحیمیان، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، چاپ دوم.

آملی، سید حیدر (۱۳۶۸ش)، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، محقق و مصحح هانری کربن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

قاسانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق)، *اصطلاحات الصوفیة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.

قمشہ‌ای، محمدرضا (۱۳۷۸ش)، *مجموعه آثار آقا محمدرضا القمشہ‌ای*، محقق و مصحح حامد ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی قصرجمی، اصفهان: کانون پژوهش، چاپ اول.

قیصری، داود (۱۳۷۵ش)، *شرح فصوص الحکم*، محقق / مصحح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

قیصری، داود (۱۳۸۱ش)، *رسائل قیصری رساله فی التوحید و النبوه و الامامه*، محقق و مصحح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.

عرب، مهین (۱۳۸۷ش)، «خاتمیت در ولایت از منظر عرفان و دین با تکیه بر آرای ابن عربی»، فصل‌نامه حکمت و فلسفه، سال چهارم، پاییز، شماره سوم، ص ۲۵-۴۴.

References

- Al-Qur'an al-Karim. 2001. Translated into Persian by Nasir Makarim Shirazi. Edited by the faculty of Dar al-Qur'an al-Karim, the Office of the Study of Islamic History and Doctrines, Muhammad Riza Ansari *et al.* Tehran: Daftar-i Mutali'at-i Tarikh va Ma'arif-i Islami. [In Arabic and Persian]
- Ibn 'Arabi, Muhyi-l-Din. 2002. *Hijab-i Hasti, Risala Shaqq al-Jayb* (The Veil of Existence: the Essay of Splitting the Clothes). Translated by Sa'idi Gulbaba. Tehran: Shafi'i Publications. Second edition. [In Persian]
- Ibn 'Arabi, Muhyi-l-Din. n.d. *al-Futuhāt al-Makkiyya* (The Meccan Openings). Four volumes. Beirut: Dar al-Sadir. First edition. [In Arabic]
- Ibn 'Arabi, Muhyi-l-Din. 2005. '*Anqa' Maghrib fi Khatm al-Awliya' wa Shams al-Maghrib* (The Phoenix of the West as the Last Saint and the Sun of the West). 'Asim Ibrahim al-Kiyali al-Husayni al-Shadhli al-Darwawi. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. n.d. *Sahifi-yi Imam* (Imam's Book). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. [In Persian]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2007a. *Sharh Du'a' al-Sahar* (Elaboration of the Dawn Supplication). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. Fourth edition. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2007b. *Misbah al-Hidaya ila-l-Khilafa wa-l-Wilaya* (The Light of Guidance to Succession and Guardianship). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. Sixth edition. [In Arabic]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2009a. *Adab al-Salat* (Manners of the Prayer). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. 16th edition. [In Persian]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 2009b. *Sharh Du'a' al-Sahar* (Elaboration of the Dawn Supplication). Persian translation. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. Second edition. [In Persian]
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1989. *Ta'liqat 'ala Sharh Fusus al-Hikam wa Misbah al-Uns* (Commentaries on the Elaboration of The Bezels of Wisdoms [*Fusus al-Hikam*] and The Light of Intimacy [*Misbah al-Uns*]). Edited by Hasan Rahimiyan. Qom: Pasdar-i Islam Institute. Second edition. [In Arabic]
- Amuli, Sayyid Haydar. 1989. *Jami' al-Asrar wa Manba' al-Anwar* (Compendium of the Secrets and the Source of the Lights). Edited by Henry Corbin. Tehran: 'Ilmi va Farhangi Publications. First edition. [In Arabic]

- Qasani, 'Abd al-Razzaq. 2005. *Istilahat al-Sufiyya* (Sufi Terminologies). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. First edition. [In Arabic]
- Qumshi'i, Muhammad Rida. 1999. *Majmu'ih Athar-i Aqa Muhammad Rida Qumshi'i* (Collected Work of Muhammad Rida Qumshi'i). Edited by Hamid Naji Isfahani and Khalil Bahrami Qasrchami. Isfahan: Kanun-i Pazhuhish. First edition. [In Persian]
- Qaysari, Dawud. 1996. *Sharh Fusus al-Hikam* (Elaboration of the Bezels of the Wisdoms). Edited by Jalal al-Din Ashtiyani. Tehran: 'Ilmi va Farhangi Publications. First edition. [In Arabic]
- Qaysari, Dawud. 2002. *Rasa'il Qaysari: Risala fi-l-Tawhid wa-l-Nubuwwa wa-l-Imama* (Qaysari's Essays: An Essay Concerning Monotheism and Prophethood and Imamate). Edited by Sayyid Jalal al-Din Ashtiyani. Tehran: Iranian Research Institute of Wisdom and Philosophy. Second edition. [In Arabic]
- 'Arab, Mahin. 2008. "Khatamiyyat dar Vilayat az Manzar-i 'Irfan va Din ba takyih bar Ara-yi Ibn 'Arabi" (The Seal of Sainthood from a Mystical and Religious View with emphasis on Ibn 'Arabi's Views). *Fasl-nami-yi Hikmat va Falsafih* (Wisdom and Philosophy Quarterly) 4, no. 3 (Autumn): 25-44. [In Persian]